



علمی انجمن ایران شناسی



معاونت فرهنگی و اجتماعی

دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

راگه نامه

گاهنامه انجمن علمی دانشجویی ایران شناسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

شماره اول بهار 1401





راگه نامه

گاهنامه انجمن علمی دانشجویی ایران شناسی دانشگاه
ولی عصر (عج) رفسنجان

شماره اول بهار 1401

سردبیر :

علیرضا باقری پور

مدیرمسئول:

علیرضا باقری پور

هیئت تحریریه:

محدثه عرب " ساره خدابخشی "

زینب مهدیان "

طراحی و صفحه آرایی:

محمدحسین رضازاده

2 سخن سردبیر

3 مشاهیر ایرانی

6 اماکن ایرانی

8 مصاحبه

10 میزبانی از خیرین



بشنو این نی چون شکایت میکند از جدایی ها حکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

شماره بهاره 1401 منتشر شد. این اولین شماره از نشریه دانشجویی راگه نامه است. به همین بهانه، چند سطری را با مخاطبان نشریه در میان می گذارم. نخست، سپاس خود را به پیشگاه جامعه ی علمی کشور، به ویژه پژوهشگران حوزه ایران و ایران شناسی تقدیم می دارم که تا کنون با پشتیبانی علمی خود مدیران نشریه را در ارائه ی خدمت یاری می کنند و جمعیتی را بر پا داشته اند.

امیدوارم افتخار داشته باشم که با پژوهشگران این حوزه از نزدیک همکاری داشته باشم. در روزگاری هستیم که رهپویان این گونه رشته ها در ایران با سختی هایی در امر پژوهش و مقاله نویسی مواجه اند، امید آنکه دستاوردهای علمی پژوهشی اساتید و دانشجویان در عالی ترین سطوح علمی جهان مطرح شود.

این نشریه وابسته به انجمن دانشجویی ایران شناسی دانشگاه ولی عصر رفسنجان است و این دو نهاد دانشجویی در دوران جوانی خود به سر می برند. نه تنها این دو بلکه نام ایران شناسی در کشور مان عنوانی تازه است، و نیازمند توجه پژوهشگران و ایران دوستان است.

اما ایران شناسی خود قدمتی دیرینه دارد، حکیمان و دانشوران از ایران گفته و نوشته، و ایرانی و انیرانی؛ در دام عشق ایران افتاده اند. مطالعات و پژوهشهای پیوسته و دیرینه در حوزه هایی چون حکمت، ادیان، عرفان، ادبیات، زبانشناسی، باستانشناسی، تاریخ، جغرافی، مردم شناسی، جامعه شناسی، هنر و معماری درباره ایران، سالهاست در کشورهای پیشتاز عرصه علم و فرهنگ، عنوان «ایران شناسی» به مجموعه های مطالعاتی و پژوهشی و گروههای علمی دانشگاهی و مستقل، نهادها، بنیادها و انجمنها هویت بخشیده و مطالعات و آثار پراکنده را زیر چتر این نام زیبا گرد هم آورده است.

مدیریت نشریه از همان آغاز کار الزم دیده است با انجام فعالیت قابل توجه پیشینه ای ارزشمند برای دیگر متصدیان مدیریت ایجاد کند. شتابی که امروزه بر یافته ها و پژوهش های علمی است بیش از آن است که سکون را بپذیرد، نشریه ای علمی پژوهشی که محل انتشار دستاوردهای مکتوب و غیر مکتوب تاریخی است اگر بخواهد پویا بماند باید با این شتاب همگام باشد.

«فصلنامه» راگه نامه دست یاری همه دانشجویان، دانش _آموختگان و پژوهشگران ارجمند دوستدار فرهنگ و تمدن ایران عزیزتر از جان را به گرمی می فشارد و با افتخار و استقبال از همکاری شما بزرگواران بهره می برد و توشه می اندوزد.

علیرضا باقری پور



مشاهیر ایران :

عبدالعلی بیرجندی

شاید یکی از بزرگترین تفاوت‌های دانشمندان امروز و دیروز را باید در تخصصی شدن علوم دانست. علوم امروزه شاخه‌های متعددی دارد و هر کس تنها در یکی از این رشته‌ها استاد می‌شود، و این «جزءنگری» هرچند از سویی مثبت است، اما جامع‌الاطراف نبودن دانشمندان و متخصصین امروز آنان را از «کلنگری» دور کرده و کمتر از دانشهای مختلف دیگر در کار خویش بهره‌می‌برند و نتیجه ضعف کارهای علمی حاصل از این نوع نگرش است. در سالهای اخیر با واردکردن پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در تحقیقات کوشیده‌اند تا حدی این ضعف را جبران کنند و این را باید به فال نیک گرفت.

اما در سنت علم و حکمت ما در روزگار پیشین، شیوه چنین نبود. یک دانشمند «حکیم» بود و می‌بایست با دانشهای گوناگون آشنایی داشته باشد و منابع آن علوم را بشناسد و متناسب با موضوع کار خویش از آن بهره‌برد. پزشکی از موسیقی دور نبود و موسیقی از معماری جدا نبود و معماری از فلاح و فلاح از نجوم و چه و چها، و یک حکیم هر چند در یک رشته‌ی علمی شناخته شده و بنام بود، با بسیاری از رشته‌های دیگر هم آشنایی تام داشت.

یکی از این حکما و دانشمندان عبدالعلی بیرجندی، وی را با القاب فاضل بیرجندی (ابوریحان بیرونی، مقدمه همائی، ص قکز) و محقق بیرجندی (آیتی، ص 206) نیز نامی ده‌اند. نام کامل او نظام الدین عبدالعلی بن محمد بن حسین است، او ریاضیدان و منجم سده‌های نهم و دهم است. سال تولد او چندان روشن نیست، اما با استناد به تاریخ پایان یافتن برخی از کتب او تاریخ وفاتش را ۹۳۴ قمری حدس می‌زنند. عبدالعلی بیرجندی از محضر استادان بزرگی بهره برد؛ به روایت خواندمیر علم حدیث را نزد خواجه غیاث الدین کاشانی و فنون حکمی را نزد منصورین معین الدین کاشی، همکار غیاث الدین جمشید کاشانی، و سایر علوم را نزد کمالالدین قنوی آموخت. مال مسعود شروانی و سیف الدین تفتازانی نیز از استادان او به شمار می‌روند. او را استاد شیخ بهایی دانسته‌اند که با توجه به زمان تولدش یخ بهایی (۹۵۳) نادرست به نظر می‌آید. استاد ایرج افشار بر اساس سال درگذشت غیاث‌الدین جمشید کاشانی (۸۳۲ق) معتقد بودند که بیرجندی نمیتواند شاگرد او باشد. عبدالعلی بیرجندی ستاره‌شناسی برجسته و بی نظیر بود. در کتاب هفت اقلیم نوشته امین احمد رازی چنین آمده است: «و موالنا عبدالعلی بیرجندی که جامع معلوم و منقول بوده، در نجوم مهارتی داشته که جهت معیشت اولاد خود هشتادساله تقویم استخراج نموده است» حاصل این دانش و تخصص نوشتن کتابهای ارزشمندی چون «بیست باب معرفت اسطرالب»، «ابعاد و اجرام»، «رساله در آلات صدر»، «بیست باب در تقویم» و نیز نوشتن شرحهای عالمانه بر بسیاری از کتابهای مشهور ستاره‌شناسی نظیر «رساله اسطرالب» و «تذکره نصیری» و «المجسطی» خواجه نصیرالدین طوسی، و «حاشیه علی شرح الملحظ فی الهیأت» موالنا قاضی زاده رومی است.

عبدالعلی بیرجندی همچنین نویسنده یکی از قدیمی‌ترین متون علم فلاح (کشاورزی) با عنوانی که استاد ایرج افشار برای آن برگزیده‌اند یعنی «معرفت فالحه» است. در این کتاب هم علاوه بر معرفی گیاهان و روش کاشت و نگهداری آن، به خواص پزشکی و منافع این گیاهان هم پرداخته است و علاوه بر آن از دانش ستاره‌شناسی خود برای نوشتن فصولی در باب معرفت هواشناسی و نجوم و کارکرد آن در تهیه تقویم کشاورزی بهره‌برده است. نمیتوان با قطع و یقین تشخیص داد که این کتاب از «ارشادالزراعه» ابونصر هروی بهره‌برده یا آن از این، اما مشابهت بسیاری را در نگارش این دو کتاب مهم کشاورزی که در یک عصر نوشته شده‌اند می‌توان یافت.

آثار مولانا عبدالعلی بیرجندی را در حدود بیست کتاب و رساله در زمینه علوم مختلف تخمین زده اند که خوشبختانه بیشتر این نسخ امروزه موجود است و از این نسخ، «رساله در علم معرفت» به کوشش ایرج افشار و «ابعاد و اجرام» به کوشش محسن ناجی نصرآبادی تا کنون به چاپ رسیده است. از لحاظ اخلاقی و اعتقادی، بیرجندی مردی متواضع و پرهیزگار و دین دار بود (خواندم، ۱۳۶۲، ج ۴: ۶۱۶). در نجوم، تبحری خاص داشت و ستاره‌های کشف کرد. شیخ محمد حسین آیتی از هفت اقلیم نقل می کند که عبدالعلی از نظر معیشت اولاد خود که وظیفه دولتی سلطان از آنها باز گرفته نشود، هشتاد ساله تقویم استخراج کرد و به ود یعه گذاشت (آیتی، ۱۳۷۱: ۲۰۶) دربارهٔ مذهب او نیز بحثهایی وجود دارد. در بعضی از نسخه های خطی آثارش (از جمله در نخستین سطر از رسالهٔ شرح زیچ جدید سلطانی، نسخهٔ شمارهٔ کتابخانهٔ وزیری یزد 1/321) او را حنفی دانسته اند و قربانی (ص 173) نیز، بر همین اساس، او را بر این مذهب دانسته است. اما بعضی نیز او را شیعه گفته اند (آیتی، همانجا). ناجی نصرآبادی (ص 43) با استناد به بخشی از دیباچهٔ کتاب ابعاد و اجرام بیرجندی، او را شیعه دانسته، و عبدالحسین حائری (ج 19، ص 364) نیز، با استناد به بعضی نوشته های بیرجندی دربارهٔ استخراج وقت ظهر و عصر، قرائنی برای شیعه بودن او برشمرده است. در هر صورت، به نظر می رسد که اشتهار بیرجندی به تشیع، بیش از شهرت وی به حنفی مذهبی بوده است، به طوری که آقابزرگ طهرانی در الذریعه و طبقات اعالم الشیعه، به معرفی و بررسی بسیاری از کتابهای بیرجندی پرداخته است.

وجود چند بیرجندی در زمانهای مختلف، باعث شده است که بعضی از آثار آنان به عبدالعلی بیرجندی که از همه مشهورتر است نسبت داده شود. یکی از این افراد عبدالعلی بیرجندی بُجدی، از پیروان مذهب حنفی است که آیتی (ص 207) از او نام برده است. میرزا محمدعلی بن محمد اسماعیل قاینی بیرجندی (متوفی 1305) نیز با عبدالعلی بیرجندی یکی دانسته شده. عبدالعلی بیرجندی از محضر استادان بزرگی بهره برد؛ به روایت خواندمیر (ج ۱، ص 615) علم حدیث را نزد خواجه غیاث الدین کاشانی (متولد 832) و فنون حکمی را نزد منصور بن معین الدین کاشانی، همکار غیاث الدین جمشید کاشانی، و سایر علوم را نزد کمال الدین قنوی آموخت. ملامسعود شروانی و سیف الدین تفتازانی نیز از استادان او به شمار می روند (ناجی نصرآبادی، ص 42). او را استاد شیخ بهایی دانسته اند (آیتی، ص 206) که با توجه به زمان تولد شیخ بهایی (953) نادرست است (احمدی بیرجندی، ص 24). امین احمد رازی (ج 2، ص 326) از بیرجندی با عنوان «جامع علوم معقول و منقول» یاد می کند و می نویسد: «جهت معیشت او والد خود هشتاد ساله تقویم استخراج نموده.» برای مرگ بیرجندی تاریخهای مختلفی ذکر شده است (احمدی بیرجندی، ص 33) اما تاریخ پایان یافتن تعدادی از کتابهایش، مرگ وی را در 934 تأیید می کند (قربانی، همانجا؛ منزوی، 1374 ش، ج 1، ص 165).

عالمه بیرجندی بیش از بیست کتاب در دانشهای ریاضیات، نجوم، جغرافیا، مکانیک سماوی، تقویم نگاری، منطق، کشاورزی و علوم اسلامی دارد که در نوع خود بهترین آثار علمی هستند. بسیاری از نسخ آثار وی در کتابخانه های معتبر داخلی و خارجی موجود است، که برخی از آنان در کتابخانه های انگلستان و هند نگهداری می شوند. آثار وی عبارتند از:

اسطرلاب ، به فارسی ، که آن را به نام های بیست باب در معرفت اسطرلاب و تحفه حاتمیه نیز معرفی کرده اند. این اثر در جمادی الاولى 900 نوشته شده است .

نسخه ای از این رساله در موزه بریتانیا نگهداری می شود . **شرح مختصر الهیئه** ، به عربی ، شرحی است بر ترجمه عربی خواجه نصیرالدین طوسی از

سی فصل در معرفت تقویم خود، با نام مختصر الهیئه . نسخه ای از آن به شماره add3589 در دانشگاه کیمبریج وجود دارد. المختصر فی بیان آلت الرصد، به

عربی. تنها نسخه شناخته شده این کتاب در کتابخانه آصفیه در هندوستان نگهداری می شود. **شرح التذکره النصیریة فی الهیئه** ، به عربی ، تألیف در سال ۹۱۳

هجری قمری، شرحی است بر التذکره النصیریة فی الهیئه خواجه نصیرالدین طوسی است . در سال ۱۱۴۲ هجری قمری (۱۷۲۹ میلادی) نایاناسو کهوپادیایه

، این کتاب را به زبان سانسکریت ترجمه کرده است. **ابعاد و اجرام ، به فارسی** ، در بیان ابعاد و مسافتهای زمین و بعضی مسائل فلکی . این کتاب اجرام

سفلی و اوضاع اجرام علوی ، مسالک و ممالک و مساحت سطوح اجسام نیز نامیده شده است. **شرح بیست باب در معرفت اسطرلاب** ، به فارسی ، تألیف در سال 889

هجری قمری، شرحی است بر رساله خواجه نصیرالدین طوسی در اسطرلاب. الحاشیه علی شرح الملخص ، تألیف بعد از سال ۹۲۱ هجری قمری، حاشیه ای

است عربی بر شرحی که قاضی زاده رومی بر رساله الملخص فی الهیئه چغمینی نوشته است. **کشاورزی نامه** ، به فارسی ، که به نامهای فن کشت و زراعت ،

رساله در فلاح و ارشاد الزراعه نیز نامیده شده است.

شهرت جهانی بیرجندی بیشتر از شهرت وی در زادگاه و کشور خودش است. در کشورهای هند، پاکستان، افغانستان و در میان دانشمندان روسیه و دیگر کشورهای اروپایی

شخصیتی کاملاً شناخته شده است و آثار علمی اش مورد بررسی، تجزیه و تحلیل دقیق دانشمندان اروپایی و آمریکایی قرار گرفته است (علیزاده ب بیرجندی ، ۱۳۹۰: ۳۴).

آوازه او در علم و تقوا سبب شد که فرزندان و نوادگان وی تا صدها سال بعد از رحلتش از معافیت مالیاتی و مقامی ارجمند برخوردار باشند.

در مورد تاریخ رحلت وی اقوال مختلفی آمده و این تاریخ را ۹۱۱، ۹۱۶، ۹۲۴، ۹۳۴ ه.ق، به دلیل وجود شواهدی، صحیح تر به

نظر میرسد و در اکثر منابع روی همین تاریخ تأکید شده است. در مورد آرامگاه وی احتمالات مختلفی داده شده است. برخی مدفن او را قبرستان قتلگاه

مشهد می دانند. با این وجود، دانشمندان افغانی هرات و عده ای از پژوهشگران معاصر، بجد را به عنوان آرامگاه او ذکر نموده اند. با کاوش های

جدید باستان شناسی و مطالعات انجام شده، احتمال اینکه مدفن وی قبرستان قتلگاه مشهد باشد، رد میشود (علیزاده

بیرجندی، ۱۳۹۰: ۴۲). نکته دیگری که بیانگر عظمت شان علمی و آوازه جهانی عبدالعلی بیرجندی است، این است که سال ۲۰۱۲ از

سوی یونسکو به عنوان سال عبدالعلی بیرجندی نامگذاری شد و مراسم بزرگداشتی در تیر ۱۳۹۴ در یونسکو به

مناسبت پانصدمین سالگرد حیات این عالم بزرگ برگزار شد.



مسجد کبود تبریز :

عمارت مظفریه معروف به مسجد کبود یا مسجد جهانشاه از مسجدهای تاریخی تبریز مربوط به دوران حکمرانی قراقویونلوها در قرن نهم هجری است. مادام ژان دیولافوا، مهندس راه و ساختمان و باستانشناس فرانسوی که همراه همسرش از سوی دولت فرانسه برای انجام کاوش های باستانشناسی به ایران سفر کرده بود، در کتاب خود از این مسجد با نام مسجد آبی تبریز نام برده است. این کتیبه و دیگر کتیبه های سردر مسجد، به خط نعمت الله الیواب خوشنویس مشهور سده نهم است و سرکاری و نظارت بر ساخت آن باعزالدین بن ملک قاپوچی بوده است. بعد از فتح تبریز در اوایل سال 875 هجری قمری برابر 850 هجری شمسی و 1471 میلادی، کاشیکاری هایی بر روی دیوار بیرونی مسجد با نام خلفای راشدین انجام شد که هنوز هم وجود دارند، و این مطلب با توجه به سنی بودن اوزون حسن صحت دارد. مسجد کبود تبریز قدمتی 600 ساله دارد.

کاشی کاری:

مسجد کبود با تنوع و ظرافت کاشی کاری و انواع خطوط به کاررفته در آن و به ویژه به دلیل رنگ لاجوردی کاشیکاری های معرق آن به «فیروزه اسلام» شهرت یافته است. سبک معماری این بنا به شیوه آذری است. صحن بزرگ مسجد مربع شکل است که حوضی برای وضودر آن قرار داشت و شبستان هایی نیز جهت پناهگاه مستمندان، و درس خواندن در آن وجود داشته اند.

بنای اصلی مسجد کبود بنایی آجری می باشد. این بنا دارای گنبد اصلی و گنبد جنوبی می باشد که بر روی صحن بزرگ و صحن جنوبی کوچکتر واقع شده اند. بنا دارای هفت گنبد کوچکتر می باشد که سقف شبستان های شرقی و غربی و ورودی مسجد را پوشانده اند. در ساختمان گنبدهای مسجد کبود از هیچ سازهای استفاده نشده است همین کار بازسازی گنبدها را با مشکل مواجه نموده بود چه معماران معاصر از چگونگی طراحی و ساخت گنبد بدون سازه مسجد آگاهی نداشتند. مشکل بازسازی سرانجام با طرح استاد معماران بنام حل شد بنا مجددا بدون استفاده از سازه بازسازی گردید. بنای مسجد شامل صحن اصلی یا صحن بزرگ میباشد که به شکل مربع و در زیر گنبد اصلی واقع شده است. بنای مسجد شامل یک صحن کوچک نیز میباشد که در قسمت جنوبی مسجد و زیر گنبدی کوچکتر واقع می باشد. در جنوبی ترین قسمت مسجد (در جنوب صحن کوچک) سردابهای وجود دارد با دو مقبره که در هنگام بازسازی مسجد کشف شده اند و تصور میشود این دو مقبره متعلق به جهانشاه و دخترش باشند. در حیاط مسجد در شمال و شرق رواق هایی وجود دارد که اخیرا به بقایایی مسجد افزوده شده اند. کاشی کاری های ایوان ورودی مسجد که با کاشی کاری های معرق تزئین شده است، کتیبه ای دارد به خط رقاع که به سال 870 (قمری) نصب شده است. این کتیبه و دیگر کتیبه های سردر مسجد به سبک خط کوفی و ثلث می باشند. در دیوارهای شبستان کوچک سنگ های مرمرکه آیه هایی از قرآن بر روی آنها حک شده است قرار دارند.

از ستونهای واقع در صحن اصلی مسجد راه پله هایی برای دسترسی به ایوان ها ناظر بر صحن اصلی وجود دارد. در پایه ستون های مسجد محفظه های کوچکی وجود دارند. گمان میشود از این محفظه ها برای جاکفشی نمازگزاران استفاده میشده است که امروزه سبک و معماری آن عوض شده است.

اماکن ایرانی :

مسجد کبود تبریز



زمین لرزه ۱۱۵۸:

در زلزله سال ۱۱۵۸ (۱۷۸۰ میلادی) آسیب فراوانی به مسجد وارد آمد و در اثر این زلزله گنبدهای مسجد فرو ریخت.

مرمت مسجد کبود:

مرمت این بنا بی بدیل زمانی آغاز شد که پیش از دو قرن به صورت مخروبه ای در گوشه ای از شهر مظلومانه چشم انتظار توجه مردانی بود که دیگر بار کمر همت به بازسازی آن بسته و شکوه دیرینه آن را به آن باز گردانند و در نهایت با همیاری گروهی از هنرمندان و فرهنگ دوستان این سرزمین مقدمات بازسازی آن فراهم شد.

در این مرمت آن قسمتی که همواره هدف اصلی و اساسی مرمت است زیر کاری و سفید کاری شد طرح ها و کتیبه ها و نقش و نگارها نیز بازآفرینی شدند و بر روی دیوار جای گرفتند. اطراف خطوط بعد از شیار زنی رنگ آمیزی شد و در انتها با لایه پارالوئید ثابت شد از سال ۱۳۷۶ مرمت نقش و نگارها و از سال ۱۳۷۷ مرمت کتیبه ها آغاز شده است. در شبستان اصلی نیز چهار پایه کتیبه های هفت پایه تکمیل و دوباره نویسی شد. حالا طرح های گره بندی اضلاع طرح های لچک و ترنج چهارگوشه شبستان و کتیبه های فوقانی لچکو ترنج مراحل نهایی مرمت را می گذرانند. کاشی ها شش گونه لانه زنبوری به کار رفته در شبستان کوچک نیز به صورت نقاشی مرمت شده اند مابقی کار به صورت کادربندی انجام میشود.

بازسازی مسجد کبود:

خرابیه های مسجد برای بیش از ۱۵۰ سال بدون تعمیر باقی ماند تا آنکه با سال ۱۳۱۸ تعمیرات و دوباره سازی مسجد به منظور حفاظت و بازسازی بخشهای باقیمانده شامل طاق ها و پایه ها آغاز شد. در ۱۳۵۵ کارهای ساختمانی آن به اتمام رسید بازسازی گنبد اصلی و گنبد کوچک به طرح و استادکاری استاد محمدرضا معماران بنام انجام شد. بازسازی کاشی کاری داخلی و خارجی همچنان ادامه دارد.

دلیل نامگذاری مسجد کبود چیست؟

معماری زیبا و تزیینات برجسته مسجد با کاشی کاری های فیروزه های دلیل نامگذاری مسجد کبود به این نام است. مسجد کبود یکی از چهارمسجد آبی رنگ جهان است.

مسجد کبود کجاست؟

مسجد کبود از جاهای دیدنی استان آذربایجان شرقی است و در شهر تبریز قرار دارد. این مسجد در خیابان امام خمینی تبریز در جوار بناهای تاریخی متعددی قرار گرفته است. برای دسترسی به مسجد کبود، ابتدا باید به تبریز بروید. خیابان امام خمینی در مرکز شهر تبریز قرار دارد و برای رسیدن به مسجد کبود، کافی است خود را به میدان ساعت یا میدان شهید بهشتی برسانید. مسجد کبود در حدفاصل بین میدان شهید بهشتی تا میدان ساعت در سمت راست خیابان و جنب پارک خاقانی قرار دارد.



مصاحبه با :

دکتر محسن پورمختار

(موضوع: مفهوم ایرانی و ویژگی های هویت ایرانی در متن شاهنامه فردوسی)



گرد آورنده: علیرضا باقری پور

مصاحبه از: دکتر پورمختار

میشه درمورد مفهوم ایرانی و ویژگی های هویت ایرانی در متن شاهنامه فردوسی بگید؟

ابتدا من یادی میکنم از مرحوم استاد محمدعلی اسلامی ندوشن، که چند روز پیش فوت کردند. استاد اسلامی ندوشن انسانی بودند که میشود گفت فرهنگ ایرانی اگر خوب و درست اعمال شود، بویژه اگر شاهنامه را کسی خوب با آن مانوس شود، از این فرهنگ ایرانی با تاکید بر شاهنامه، آدمی مثل اسلامی ندوشن بیرون می آید. شخصی مقتدر، خردگرا، انسان دوست در عین حال با گرایش دینی معتدل، مثبت و مفید این آدم نماد یک ایرانی به معنای واقعی کلمه است، یک ایرانی اصیل.

و اینکه مفهوم ایران در شاهنامه چیست؟ در شاهنامه، ایران محور و مرکز است، یک سرزمین جغرافیایی ست با یک ملتی که در این سرزمین زندگی میکنند. سرزمینی که از شرق به رود جیهون کشیده شده و از غرب تا به نزدیکی اروپا میرسد و از جنوب به خلیج فارس و از شمال نیز کمی بالاتر از مرز های فعلی خود تا اطراف دریای خزر گسترش یافته. این قوم (ایرانیان) در تاریخ گسترده خود، فراز و نشیب هایی رو از سر گذرانده اند. شاهنامه به تاریخ ایران پیش از اسلام می پردازد در واقع می خواهد بگوید این ملت، از قدیمی ترین ادوار، از ادوار اسطوره ای و پیش از تاریخ بوده و به تدریج پیش آمده در راه استقلال و حفظ ارزش های عمیق و انسانی خود جنگ کرده و مرتباً با اقوام مهاجم شرق و غرب دست به یقه بوده. در این تاریخ دراز نای، مردان و زنان بزرگی با فداکاری و گذشت و با توانایی پیدا شدند و با تکیه بر خرد و اخلاق توانستند این ملت را به یک جایی در جهان برسانند که طبق باور شاهنامه، از نظر قدرت سیاسی، فرهنگی و اخلاقی بالا ترین ملت جهان باشد. بنابراین شاهنامه، داستان این ملت را بیان میکند، ملتی که در غرب آسیا و با آن حدودی که عرض کردم طی سالیان کوشیده تا خودش را با شرایط موجود وفق دهد.

اما در شاهنامه میشود در چند مورد مولفه های هویت ایرانی را ذکر کرد. یکی که بیان کردم جغرافیاست. مردم ایران متعلق به یک گستره جغرافیایی هستند، که امروزه میشود گفت که حدود 60 درصد از این گستره به دلایلی جزو ایران فعلی نیست. بنابراین اولین مولفه هویتی در شاهنامه، تبیین و روشن کردن جغرافیای ایران می باشد. که این ایرانی که ما میشناسیم شامل چه محدوده ای ست؟ خیلی از مناطقی که در شاهنامه اسمی از آن برده شده اما امروزه ممکن است خارج از مرز های سیاسی ایران باشند، اینها جزو ایران فرهنگی هستند و شاهنامه این را برای ما تبیین میکند که، تا پیش از ورود اسلام به ایران، محدوده و خانه ایرانیان به این نواحی ختم میشود. یک کتاب خیلی خوبی سال گذشته منتشر شد، با عنوان جغرافیای تاریخی شاهنامه، متعلق به آقای مهدی سیدی که در زمینه جغرافیای تاریخی کتاب های ارزشمندی نوشتند، ایشان در این کتابشون درمورد جغرافیای شاهنامه



ادامه ی مصاحبه "

بحث کردند و یک نقشه ای هم میان کتاب قرار دادند که نشان می دهد ایران به معنی شاهنامه ای خود، چه گستره ای را شامل میشد.

مولفه دوم تاریخ هست، که نشان دهنده این هست که این مردم در این جغرافیا ریشه دارند و این سرزمین متعلق به اینها ست. تاریخ در شاهنامه، به شکل حماسی، داستانی و بعضی جاها تاریخ حقیقی روایت شده، گویی که شاهنامه شناسنامه برای ایرانیان است و ما میتوانیم تاریخ ایران و جغرافیای ایران را میتوانیم در آن ببینیم.

مولفه سوم زبان هست، زبان خیلی مهم است، شاید مهم ترین مولفه یک ملت زبان باشد. زبان فارسی، زیباترین و بیشترین جلوه خودش رو در شاهنامه فردوسی پیدا کرده است. ما اگر شاهنامه را نداشتیم خدا میداند که ادبیات فارسی به کدام سمت می رفت، البته زبان فارسی می ماند، یعنی منحصر حفظ آن بر پایه وجود شاهنامه نیست اما شاهنامه فردوسی با گنجینه فراوانی از واژگان، ترکیبات و دستور زبان فارسی توانست این زبان را بیمه کند، یعنی یک سنگ بسیار سنگینی به اندازه یک کوه بزرگی را گذاشته بر این منطقه جغرافیایی در کنار این ملت که پشت آن بایستند و این زبان است.

مسئله چهارم که در شاهنامه به آن توجه شده، دین است. دین ایرانیان در پیش از اسلام زرتشتی بود اما مولفه هایی که فردوسی در شاهنامه ذکر میکند چندان منافاتی با اسلامی که در دوران فردوسی و بعد از فردوسی هست ندارد، بنابراین در صورتی که مسلمانی به شاهنامه خوانی بپردازد هیچ احساس بیگانگی نمی کند، گویی آن دینی که از هزاران سال پیش مردم داشتند حالا در قالب اسلام دارند و از طرفی دیگر خود فردوسی، بی هیچ شکی اعتقادات اسلامی محکمی دارد و شیعه است.

بنابراین این تاریخ و این جغرافیا و این زبان در دنیای پس از باستان با دین جدید کاملاً همخوانی پیدا کرده و در مجموع این چهار مولفه موجب شده که شناسنامه ای برای ایران پدید آید. و شاهنامه با دارا بودن این ویژگی ها یکی از عناصر هویت ساز برای ایرانیان است.

در آخر هم اگر کسی بخواهد یک کتاب خوب و جذاب در مورد شاهنامه بخواند، هم لذت ببرد و هم شاهنامه را بهتر بفهمد. کتاب زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه از محمدعلی اسلامی ندوشن گزینه مناسبی هست، هم نثر و هم رویکرد نویسنده این کتاب فوق العاده ست.



به میزبانی از خیرین دانشکده

باهماهنگی اساتید و رییس دانشکده ایرانشناسی، از همسر مرحوم تجدد دعوت به عمل آمد تا از ایشون و همسر مرحومشان برای ایجاد بستری در حوزه ایران و ایران شناسی تقدیر و تشکر شود و فرصتی باشد برای دانشجویان برای آشنایی با خانواده فردی که برای شناخت تاریخ و هویت ایرانی تلاش بسیاری کرده است.

روز یک شنبه مورخ 18 اردیبهشت 1401 در سالن سمینار دانشکده ایران شناسی جلسه معارفه ای در جهت آشنایی دانشجویان با سرکار خانم منیژه معین برگزار شد، طی آن جناب دکتر فصیحی هرندی رییس محترم دانشکده گفت و گوی مفصلی با دانشجویان ایراد کردند و ضمن آن به تعریف خصوصیات از مرحوم تجدد و جریاناتی که منجر به تاسیس دانشکده شد پرداختند. سپس از اساتید و هیئت علمی دانشکده تشکر کردند و خاطر نشان شدند که جوانی جمعیت علمی دانشکده و پویایی اساتید نوید دهنده آینده روشن است.

دکتر فصیحی هرندی بیان کردند که، ایران شناسی برای اولین بار در منطقه در مقطع کار شناسی وارد شده، در حال پی گیری هستیم تا مقطع کارشناسی ارشد را هم اضافه کنیم. رشته زبان شناسی هم رشته ای مرتبط با ایران شناسی است که در این دانشکده وجود دارد، هم اکنون هم در حال پی گیری هستیم که رشته های دیگری نیز اضافه شوند. در این بین خبر خوب اینکه گروه ایران شناسی هم مستقل شد و به زودی مدیر گروه این رشته هم به جمع ما اضافه میشود و اساتید جدیدی که انشالله به دانشکده ورود می کنند، اساتید بسیار باسواد و صاحب اندیشه در دانشکده استخدام میشوند. تلاش ما این هست که ایران شناسی را به عنوان یک رشته کاربردی برای آزمون استخدامی شناخته بشه. این در حالی ست که ما این اتفاق را برای زبان شناسی رقم زدیم.

پس از صحبت های آقای دکتر فصیحی هرندی، فرصتی برای بیان نکات مد نظر سرکار خانم منیژه معین و اساتید حاضر در جلسه فراهم شد، ابتدا خانم معین به بیان خاطره ای از مرحوم حسین تجدد پرداختند و از زحمات ایشون در برخی نقاط کشور و همکاری با انستیتوپاستور گفتند. از نکات جالب ایشون انتخاب نام فرزند ارشدشان به (بایندر) بود که روایت آن را این چنین بیان کردند: محمد علی بایندر فرمانده نیروی دریایی ایران در جنگ دوم جهانی بود، او عاشق ایران بود، او تنها کسی از قوای ایران بود که مقابل دشمن ایستاد و در این ماجرا او را کشتند، پان ایرانیست ها با خودشان عهد کردند که نام پسرانشان را بایندر بگذارند. آن چیزی که من از پان ایرانیست ها می دانم که هشت بایندر نام گذاری شده. امروزه او را با آریو برزن مقایسه میکنند. ایشون در انتهای سخن خودشان افزودند: من ارزیابی دارم و آن این است که تالار دانشکده ایران شناسی افتتاح شود.

سپس اساتید محترم ضمن خیر مقدم از حضور خانم منیژه معین، به بیان نکاتی پرداختند که مختصری از بیانات رو اینجا آورده ایم.

بحث دغدغه مندی برای ایران، از موضوعات مورد توجه اساتید بود و همین دغدغه مندی در مرحوم تجدد نیز باعث شد دست به تاسیس این دانشکده بزنند. امیدواری اساتید تا گروه ایران شناسی و زبان شناسی در بین کلیه گروه هایی که وجود دارند سرآمد باشد و هرکجا که اسم ایران شناسی آورده میشود اسم این گروه هم بدرخشد. این خبر که در کنار انجمن زبان شناسی که فعال بود، اعلام آغاز فعالیت انجمن علمی ایران شناسی، برگزاری چندین کارگاه و وبینار توسط این انجمن و همینطور تاسیس کانون ایران شناسی که می تواند در شناساندن ایران به جامعه خیلی موفق باشد، از اخبار قابل اهمیتی بود که به اجرا در آمدند.

در این میان تعدادی از دانشجویان، فرصتی یافتند و در کنار تقدیر و تشکر، کمی از درد و دل های خود را ابراز داشتند و با احترام شاخه گل هایی را به خانم معین تقدیم کردند.

در انتهای جلسه حاضرین در ورودی دانشکده عکسی دسته جمعی به عنوان یادگاری این روز گرفتند و جلسه به اتمام رسید.

راگه نامه

گاهنامه انجمن علمی دانشجویی ایرانشناسی دانشگاه ولی عصر(عج) رفسنجان

شماره اول بهار 1401

با ما در ارتباط باشید در:

t.me/association_iran_shenasi

[@iranology_vru](https://www.instagram.com/iranology_vru)